

## بررسی انتقادی تقریر عرف‌گرایانه از نظریه اخلاقی جان رالز

حسن محیطی اردکانی<sup>۱</sup>

### چکیده

همواره بحث بر سر منشأ ارزش اخلاقی یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مباحث در میان فیلسوفان اخلاق بوده و سبب تقسیم مکاتب اخلاقی به واقع‌گرا و غیرواقع‌گرا گشته است. عرف‌گرایی ثبوتی، یکی از اقسام غیرواقع‌گرایی است. دایره شمول عرف‌گرایی ثبوتی، تمام مکاتبی را دربردارد که عرف را به‌عنوان منشأ ارزش اخلاقی معرفی می‌کنند. دیدگاه عدالت اجتماعی جان رالز یکی از دیدگاه‌های مهم در فلسفه اخلاق شمرده می‌شود که درباره عرف‌گرا بودن یا نبودن آن تردید وجود دارد. برخی بر واقع‌گرا بودن دیدگاه رالز تأکید دارند و عرف‌گرا بودن آن را نفی می‌کنند، ولی برخی دیگر بر غیرواقع بودن دیدگاه وی از نوع عرف‌گرایی اصرار می‌ورزند. در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به برخی از دلالت‌های عرف‌گرایانه دیدگاه رالز اشاره شده، همچنین دیدگاه یادشده بنا بر احتمال عرف‌گرا بودن ارزیابی انتقادی شده است.

**واژگان کلیدی:** عرف، عرف‌گرایی، رالز، اخلاق، نظریه اخلاقی، پرده جهل، موازنه تأملی.

۱. دانش‌پژوه دکتری فلسفه اخلاق تطبیقی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱

hekmat313@yahoo.com



## مقدمه

یکی از فواید تقسیم‌بندی مکاتب اخلاقی و گنجاندن نظریات اخلاقی در آن، شناخت دقیق‌تر هریک از نظریات اخلاقی بر اساس اصول و معیارهای مکتب مرتبط با آن است. یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌هایی که برای دسته‌بندی نظریات اخلاقی مطرح شده، تقسیم به واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی است. هریک از این دو، شاخصه‌های مربوط به خود را دارند و به دسته‌های فرعی‌تری تقسیم می‌شوند. یکی از شاخه‌های غیرواقع‌گرایی که بحث حاضر مربوط به آن است، «عرف‌گرایی اخلاقی» است که برای اختصار می‌توان از آن به «عرف‌گرایی» تعبیر کرد. مراد از عرف‌گرایی، تأثیر عرف در ارزش اخلاقی است. این تأثیر می‌تواند در هریک از دو مقام هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اخلاق مطرح شود. باور به تأثیر عرف در مقام هستی‌شناسی و ثبوت ارزش اخلاقی، «عرف‌گرایی ثبوتی» خوانده می‌شود و باور به تأثیر عرف در مقام معرفت‌شناسی و اثبات ارزش اخلاقی «عرف‌گرایی اثباتی» نام دارد.

ملاک اصلی برای درج نظریات اخلاقی در عرف‌گرایی ثبوتی - که محل بحث این نوشتار است - باور به منشئیت عرف برای ارزش اخلاقی است. براین اساس، هر دیدگاهی که معتقد است ارزش اخلاقی از سوی عرف وضع می‌شود، عرف‌گرا تلقی خواهد شد. مراد از عرف نیز مردم و فهم، بنا و داوری مستمر و ارادی ایشان است. تشخیص دیدگاه‌های عرف‌گرا - که از این پس مراد از آن، عرف‌گرایی ثبوتی است - گاهی به سهولت انجام می‌گیرد و گاه با دشواری همراه است. دیدگاه دورکیم و هابز از جمله

دیدگاه‌هایی هستند که در عرف‌گرا دانستن آنها تردیدی وجود ندارد؛ اما دیدگاه جان رالز که یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح‌شده در میان نظریات غربی است، دیدگاهی است که درباره عرف‌گرا دانستن یا ندانستن آن تردید وجود دارد. این تردید به میزان فراوان از تردید در واقع‌گرا بودن دیدگاه یادشده سرچشمه می‌گیرد. گرچه برخی دیدگاه رالز را به دلیل تأثر از کانت و وجود دلالت‌های واقع‌گرایانه در نظریه وی واقع‌گرا دانسته‌اند، در مقابل برخی ممکن است با تمسک به شواهد متنی آثار وی، بر غیرواقع‌گرا بودن و در نتیجه عرف‌گرا بودن وی یا دست‌کم احتمال آن اصرار ورزند. پرسشی که در اینجا مطرح است آن است که: دسته اخیر ممکن است به چه شواهدی برای احتمال عرف‌گرایانه بودن دیدگاه رالز تمسک کنند؟ آیا شواهدی قوی بر عرف‌گرا بودن دیدگاه عدالت اجتماعی رالز وجود دارد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا چنین دیدگاهی را می‌توان دیدگاهی درست و قابل دفاع دانست؟

برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها پس از ایضاح مفهومی مسئله مورد پژوهش، به‌طور گذارا به نظریه عدالت اجتماعی رالز می‌پردازیم، سپس به استخراج دلالت‌های عرف‌گرایانه دیدگاه وی و تبیین نحوه دلالت شواهد اشاره می‌کنیم و در نهایت نکاتی انتقادی را بنا بر احتمال عرف‌گرایی دیدگاه رالز مطرح می‌نماییم.

## عرف

معانی بسیاری برای واژه عرف در کتاب‌های لغت ذکر شده است؛ مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: معروف و شناخته‌شده (فراهیدی، ۱۴۰۵ق؛ ازهری، ۱۴۲۲ق؛ ابن‌منظور، ۱۳۰۰ق؛ فیروزآبادی، ۱۳۰۶ق، ذیل ماده «عرف»)، تتابع و پشت سر هم بودن (همان‌ها؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ذیل ماده «عرف»)، احسان و نیکی (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق؛ ابن‌منظور، ۱۳۰۰ق؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ذیل ماده «عرف»)، و هر چیزی که نفس آدمی آن را نیکو شناسد، بدان خو گیرد و آرامش یابد (ابن‌فارس، ۱۴۱۱ق؛ ابن‌منظور، ۱۳۰۰ق، ذیل ماده «عرف»).

ابن‌فارس تمام معانی ذکرشده برای عرف را به یکی از این دو معنا بازگردانده است: (۱) تتابع و اتصال اجزای یک چیز؛ (۲) سکون و طمأنینه. او واژه «عُرف» را به معروف و شناخته‌شده ترجمه کرده و دلیل نام‌گذاری آن را تسکین و طمأنینه یافتن نفس به‌وسیله امور یادشده دانسته است (ابن‌فارس، ۱۴۱۱ق، ذیل ماده «عرف»).

در فقه و اصول نیز عادت و عرف به امری اطلاق می‌شود که از سوی عقل در جان انسان‌ها جای می‌گیرد و طبع‌های سالم آن را می‌پذیرند:

«العادة و العرف ما استقر في النفوس من جهة العقل و تلقته الطباع السليمة بالقبول» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ص ۸؛ زرقاء، ۱۹۶۷م، ج ۲، ص ۸۷۲).

سمعانی نیز معتقد است عرف به اموری گفته می‌شود که مردم با آن مأنوس‌اند و بر اساس آن با یکدیگر رفتار می‌کنند:

«العرف ما يعرفه الناس و يتعارفونه فيما بينهم معاملة» (سمعانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۹). برخی دیگر عرف مصطلح در فقه را به «فهم یا بنا یا داوری مستمر و ارادی مردم که صورت قانون مجعول و مشروع نزد آنها را به خود نگرفته باشد» تعریف و تفسیر کرده‌اند (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۶۱-۶۲).

در برخی از تعاریف دیگر عرف مساوی با افرادی دانسته شده که از ویژگی خاصی برخوردارند. برای نمونه، مرحوم آشتیانی در بحر الفوائد مراد از عرف را عقلاً از آن نظر که دارای عقل‌اند، دانسته و از بنای عقلاً به بنای عرف تعبیر کرده است (آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۷۱). برخی دیگر نیز عرف را به افرادی اطلاق کرده‌اند که در زمان صدور خطابات و ادله شرعی حضور داشته و مخاطب بی‌واسطه و مستقیم پیام وحی و سخنان پیامبر ۹ و معصومان : بوده‌اند (رجبی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷).

بررسی تعاریف فقها و اصولیون نشان می‌دهد برخی از آنها با تمرکز بر فعل صورت گرفته و برخی با تأکید بر فرد یا افراد سامان یافته است. از این‌رو، می‌توان تعاریف نوع اول را فعل‌محور و نوع دوم را فردمحور دانست.

نزدیک‌ترین معادل برای عرف در زبان انگلیسی custom و convention است، اما واژگان contract, agreement, tradition نیز به دلایلی از جمله اشاره به سرچشمه عرف، قرابت زیادی با عرف دارند و در دیدگاه‌های عرف‌گرا معمولاً بر آنها تأکید شده است.

## عرف اخلاقی

کاربرد واژه عرف در اخلاق نیز مشابه کاربرد آن در فقه و اصول است. به بیان دیگر، این واژه در اخلاق معمولاً به دو صورت به کار می‌رود. گاهی عرف به فهم، باور، تصمیم (بنا)، گفتار یا رفتاری اطلاق می‌گردد که به صورت ارادی و مستمر از سوی اکثر افراد یک گروه، اعم از عقلاً یا غیر ایشان تکرار می‌شود؛ خواه آن گروه کوچک باشد یا بزرگ و

خواه به قانون تبدیل شده باشد یا خیر. نتیجه تکرار زیاد یکی از امور فوق آن است که موافقت با آن، ستایش دیگران و مخالفت با آن نکوهش دیگران را به همراه خواهد داشت. گاهی نیز به خود اکثریت افراد یک گروه - خواه کوچک باشد یا بزرگ - عرف گفته می‌شود. در صورتی که بخواهیم با اصطلاحات پیشین سخن بگوییم، عرف در اخلاق، هم به صورت فعل محور و هم به صورت فرد محور به کار می‌رود. بنابراین، می‌توان عرف را به فهم، باور، تصمیم (بنا)، گفتار یا رفتار مستمر و ارادی اکثر افراد یک گروه و یا خود افراد اطلاق نمود.

### عرف‌گرایی اخلاقی

درباره وابستگی یا عدم وابستگی ارزش اخلاقی به عرف، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. یکی از دیدگاه‌های شناخته شده، عرف‌گرایی اخلاقی است. عرف‌گرایی اخلاقی دیدگاهی است که بر اساس آن اصول و قواعد اخلاقی به نوعی به عرف‌ها یا توافق‌های اجتماعی وابسته‌اند (Bunnin Nicholas and Jiyuan Yu, 2004, p.143).

هریک از دیدگاه‌های عرف‌گرایی اخلاقی (conventionalism)، انواع قراردادگرایی (contractarian ethics, contractarianism)، جامعه‌گرایی (communitarianism) و اخلاق عرفی (contractualism, agreement) در شمار دیدگاه‌هایی قرار دارند که به نوعی بر نقش عرف در ارزش اخلاقی تأکید می‌ورزند.

گرایش به وابستگی ارزش اخلاقی به عرف، از دو بُعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی قابل بررسی است و در هر دو جنبه طرفدارانی دارد؛ اما آنچه در این نوشتار به دنبال بررسی آن هستیم، نسبت دیدگاه رالز به عرف‌گرایی اخلاقی در مقام هستی‌شناسی اخلاق است که از آن به «عرف‌گرایی ثبوتی» تعبیر شده است.

### عرف‌گرایی ثبوتی

همان‌طور که اشاره شد، عرف‌گرایی ثبوتی مربوط به نقش هستی‌شناختی عرف در ارزش اخلاقی است. مراد از نقش هستی‌شناختی عرف، مبدأ و منشأ بودن عرف برای ارزش اخلاقی است. در حقیقت، پرسش از نقش عرف در حوزه هستی‌شناسی اخلاق به این پرسش برمی‌گردد که: آیا می‌توان عرف را مبدأ و منشأ ارزش‌های اخلاقی دانست؟ کسی که بر نقش عرف در مقام ثبوت تأکید می‌کند، در واقع عرف را به‌عنوان مبدأ و منشأ

ارزش و وظیفه اخلاقی برشمرده و بر این مدعا مهر تأیید زده است که ارزش و وظیفه اخلاقی می‌تواند برخاسته و ناشی از عرف اجتماعی باشد. در این صورت، خوبی و بدی افعال و به دنبال آن بایستی یا نبایستی آن از سوی عرف جامعه تعیین می‌گردد. در نتیجه، هر کاری که عرف آن را خوب بداند، خوب و هر کاری که عرف آن را بد بداند، بد است. از این نقش به «نقش ثبوتی عرف» نیز تعبیر می‌شود. این پژوهش در صدد است نشان دهد دیدگاه رالز - که نوعی قراردادگرایی به‌شمار می‌آید - تا چه اندازه ظرفیت انتساب به عرف‌گرایی را دارد و در این زمینه در معرض چه انتقادهایی است.

مقدمه دیگری که برای بیان دلالت‌های عرف‌گرایانه دیدگاه رالز لازم است، اشاره به یکی از تقسیمات عرف‌گرایی ثبوتی است که به عرف‌گرایی عام و خاص تقسیم شده است (حکیم، ۱۴۱۸ق، ص ۴۲۰؛ زرقاء، ۱۹۶۷م، ص ۵۶۲).

### عرف‌گرایی عام و خاص

عرف‌گرایی اخلاقی ثبوتی را به اعتبار کمیت و تعداد افراد دست‌کم می‌توان به عرف‌گرایی عام و خاص تقسیم کرد؛ زیرا گاهی توافق تمام یا عموم افراد جامعه ولو تحت شرایط خاص مبدأ ارزش اخلاقی شمرده می‌شود، اما گاهی توافق افرادی با ویژگی‌های خاص در منشئیت ارزش اخلاقی معتبر به‌شمار می‌آید. بنابراین، عرف‌گرایی مبتنی بر توافق عموم مردم، عرف‌گرایی عام و عرف‌گرایی مبتنی بر توافق افراد خاص مانند صاحبان خرد یا فضیلت، عرف‌گرایی خاص نامیده می‌شود.

### نسبت دیدگاه رالز با عرف‌گرایی

درباره نسبت دیدگاه رالز با عرف‌گرایی ثبوتی، دیدگاه‌های گوناگونی طرح شده است. بر اساس برخی از دیدگاه‌ها، نظریه رالز به دلیل اثرپذیری از اندیشه کانت و حمل قراردادگرایی وی بر مقام اثبات گزاره‌های اخلاقی و درک بی‌طرفانه از اصول عدالت واقع‌گرایانه بوده، هرگونه ارتباط آن با غیرواقع‌گرایی - که عرف‌گرایی ثبوتی یکی از اقسام آن است - نفی می‌شود (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰-۱۴۱). اما بر اساس تقریر دیگری از نظریه وی، در نظریه جان رالز شواهدی بر عرف‌گرایی در مقام ثبوت ارزش اخلاقی وجود دارد که با تمسک به آنها می‌توان نظریه وی را نوعی عرف‌گرایی ثبوتی دانست. در ادامه بدون اینکه در صدد رد دیدگاه نخست باشیم، دلالت‌های نظریه رالز را بر عرف‌گرایی ثبوتی جست‌وجو خواهیم کرد و سپس به بررسی تقریر یادشده خواهیم پرداخت. در

همین راستا نخست نظریه رالز را مطرح می‌کنیم و با توجه به عناصر بنیادین نظریه وی به بررسی مسئله می‌پردازیم.

### نظریه عدالت اجتماعی رالز

به عقیده جان رالز، فیلسوف سیاسی و اخلاق آمریکایی، مکاتب غایت‌گرا، به‌ویژه سودگرا - با اینکه نظریه پرنفوذ و رایجی است - از ارائه الگویی برای تأمین عدالت اجتماعی ناتوان است. منتقدان سودگرایی مانند کمال‌گرایان و شهودگرایان نیز نتوانستند جایگزین خوبی باشند. براین اساس، وی دیدگاه وظیفه‌گرای خود، موسوم به «عدالت به‌مثابه انصاف» را برای توجیه عدالت اجتماعی طرح کرد (سندل، ۱۳۹۳، ص ۱۳۹-۱۶۵). نظریه عدالت اجتماعی رالز از مکاتب قراردادگرایی به شمار می‌آید که در صدد پی‌ریزی ساختار بنیادین جامعه به‌وسیله اصولی است که اصل عدالت سرمنشأ آن است. رالز سعی کرده با تقریر جدیدی از قراردادگرایی، اصولی را برای سامان‌دهی روابط میان انسان‌ها ارائه دهد و از این نظر، روابط و عدالت میان جوامع با یکدیگر یا انسان‌ها با خداوند، طبیعت و دیگر حیوانات خارج از این نظریه شمرده می‌شود (Rawls, 1999, p. 311).

از نظر رالز، جامعهٔ بسامان، جامعه‌ای است که افزون بر اینکه برای بهبود خیر اعضای آن طراحی شده، بر پایهٔ برداشتی عمومی از عدالت نیز سامان یافته است (رالز، ۱۳۸۷، ص ۳۴). به عقیده وی، اصول عدالت اصولی هستند که افراد عاقل و آزاد با در نظر گرفتن آزادی فردی یکدیگر در یک وضعیت برابر بر آن توافق می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷). دیگر مفاهیم بنیادین اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز بر اساس این اصول تعریف می‌شوند. بنابراین، گرچه رالز از وضع اصول عدالت سخن می‌گوید، دیدگاه وی تمام مفاهیم اخلاقی را دربرمی‌گیرد.

بنا بر این تقریر از نظریه رالز، افراد در موقعیت نخستین به وضع ارزش‌های اخلاقی می‌پردازند. این نکته از وابسته‌بودن ارزش اخلاقی به عرف خبر می‌دهد و از این‌رو بر عرف‌گرایی دلالت دارد. همچنین از آنجاکه واضع ارزش، تمام انسان‌ها دانسته نشده‌اند، بلکه برای آن، شرایط خاصی چون پیروی از عقل و دوری از منفعت‌طلبی مضر دانسته شده است، می‌توان آن را از نوع عرف‌گرایی خاص به شمار آورد. البته این دو مطلب در نگاه نخست و با مطالعه کلیات دیدگاه وی به نظر می‌رسد. در ادامه با مرور بر جزئیات دیدگاه او، به‌ویژه در مسئله توجیه نظریهٔ عدالت اجتماعی جزئیات بیشتری نمایان خواهد شد. جان



رالز دیدگاه خود را به دو صورت توجیه کرده است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

### الف) استناد به پرده جهل

توجیه نخست رالز از قرارداد اجتماعی، توجه به شرایطی است که در آن توافق و قرارداد میان افراد صورت می‌گیرد. به عقیده او، شرایط منصفانه پرده جهل ضامن منصفانه بودن اصول عدالت است. توافق افراد عاقل و به‌دور از تمایلات و غایات شخصی، به‌معنای خردمندانه بودن تصمیم ایشان است. عقلانی بودن انتخاب و توافق افراد عنصری است که او برای اعتبار اصول قراردادی بر آن تأکید می‌کند (رالز، ۱۳۸۷، ص ۵۷ و ۸۵). در این موقعیت فرضی، افراد پشت پرده جهل قرار دارند و با قطع‌نظر از حداقل اطلاعاتی که برای تصمیم عقلانی لازم است، از جایگاه اجتماعی، موقعیت اقتصادی، هوش و استعداد، توانایی‌های بدنی، طبقه اجتماعی و نیز نسلی که به آن تعلق دارند مطلع نیستند. از آنجاکه بدون هیچ تصویری انتخاب و گزینش و توافق امکان‌پذیر نیست، وی تصریح می‌کند که برای رسیدن به اصول عدالت، داشتن تصویری از برخی خیرات لازم است، اما باید به حداقل بسنده شود. به عقیده وی خیرات اولیه اموری نظیر آزادی، فرصت، ثروت و درآمد و احترام به خویش یا عزت نفس را دربرمی‌گیرد. آنها حتی از ویژگی‌های روانی خود غافل‌اند و برای مثال نمی‌دانند چقدر خوش‌بین یا بدبین یا تا چه درجه خطرپذیرند. همچنین ایشان هیچ برداشتی از خیر و سعادت و نیز جزئیات برنامه زندگی عقلانی ندارند. به عبارت دیگر، افراد در این موقعیت از هر چیزی که مانع حصول توافق شود و اطلاع از آن زمینه منفعت‌طلبی و جانبداری افراد را فراهم کند، غافل‌اند. به عقیده رالز این شرایط کمک می‌کند اصولی که به دست می‌آید، اصول منصفانه‌ای باشد. دو اصلی که در این شرایط - که رالز آن را منصفانه می‌داند - به‌دست می‌آید عبارت‌اند از اصل آزادی برابر و اصل تمایز.

در اصل آزادی برابر که نخستین اصل از اصول عدالت رالز به شمار می‌آید، بر آزادی‌های اساسی تأکید شده است. بر اساس این اصل، افراد در یک جامعه عادلانه باید به‌طور برابر از آزادی‌های اساسی برخوردار باشند؛ به‌طوری‌که میزان برخورداری هریک از افراد با دیگران قابل مقایسه باشد و برخی از افراد به‌طور تبعیض‌آمیزی آزادی بیشتری نداشته باشند. اصل دوم یا اصل تمایز بیشتر به توزیع درآمد و ثروت مربوط است و به این نکته می‌پردازد که در برخی موارد وجود برخی نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی موجه

است. این نابرابری‌ها باید به‌گونه‌ای سامان‌دهی شوند که: الف) بیشترین سود را برای افراد کم‌تر بهره‌مند در عین رعایت اصل «پس‌انداز عادلانه»<sup>۱</sup> در پی داشته باشد. ب) تمام افراد تحت شروط برابری به مناصب دولتی و موقعیت‌های شغلی دسترسی داشته باشند (همان، ص ۴۵۴-۴۵۵).

توجه به پرده جهل حاکی از توجه رالز به عرف خاص در شکل‌گیری اصول اخلاقی است. این دلالت از آن نظر مطرح می‌شود که او شرایط خاصی را برای وضع‌کنندگان اصول عدالت در پشت پرده جهل برشمرده که مهم‌ترین آنها عاقل بودن و تصمیم‌گیری به‌دور از تمایلات و اغراض شخصی است. نکته یادشده احتمال طبقه‌بندی دیدگاه رالز را ذیل عرف‌گرایی خاص افزایش می‌دهد.

### ب) استناد به موازنه تأملی

توجیه دوم رالز بر اساس روندی است که وی آن را موازنه تأملی نامیده است (همان، ص ۵۶). مطابق با برداشت کلی و اجمالی از موازنه تأملی، هر برداشتی از عدالت که برخاسته از موقعیت نخستین باشد، باید با باورهای پیشینی انسان‌ها درباره عدالت سازگار باشد؛ در غیر این صورت، یا باید تبیین اصول برخاسته از موقعیت نخستین اصلاح گردد یا باید باورهای پیشین مردم مورد بازنگری قرار گیرد و یا هر دو فرایند با هم طی شود؛ به‌طوری‌که میان اصول عدالت استنتاجی با باورهای پیشین هماهنگی پدید آید. در نتیجه تعادل در این فرایند رفت و برگشتی - که ممکن است بارها تکرار شود - اصولی به دست می‌آید که هم معقول و هم با باورهای پیشین مردم سازگار است (همان، ص ۵۵-۵۷).

با قطع نظر از این برداشت، تفسیرهای متفاوتی از موازنه تأملی ارائه شده است. برخی مانند ریچارد هیر بر این باورند که اعتبار نظریه عدالت به‌مثابه انصاف به محک زدن آن با دیدگاه‌های اخلاقی مردم و ملاحظات و داوری‌های جزئی و اخلاقی آنهاست. در صورتی که اصول عدالتی که بر آن توافق شده است، مورد تأیید مردم باشد و مردم بر آن توافق کنند، معتبر و در غیر این صورت فاقد اعتبار است. بنا بر این تفسیر، اصول عدالت

۱. از آنجاکه افراد در پشت پرده جهل نمی‌دانند به کدام نسل تعلق دارند، انتخاب عقلانی و رعایت منابع فردی اقتضا می‌کند به اصل پس‌انداز عادلانه توجه داشته باشند. بنا بر این اصل، وجود نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی - حتی اگر به نفع اقشار کمتر بهره‌مند نیز باشد - نباید به‌گونه‌ای تجویز شود که سهم ناعادلانه‌ای برای نسل‌های بعدی به‌جا بماند.

معتبر اصولی هستند که کاشف دیدگاه‌های مردم باشند (Hare, 1973, p. 82-83). براین اساس، عرف خاصی که در پشت پرده جهل اصولی را به عنوان اصول اخلاقی تعیین می‌کند، در واقع اصولی را تعیین خواهد کرد که تنها در صورت حاکی بودن از دیدگاه‌های عرف عام معتبر است. پس در واقع آنچه تعیین‌کننده ارزش اخلاقی است، عرف عام است و آنچه کاشف از ارزش اخلاقی است، عرف خاص می‌باشد.

در برابر، برخی مانند رونالد دورکین تفسیری از موازنه تأملی ارائه کرده‌اند که عبارات رالز نیز همان را به ذهن می‌رساند (رالز، ۱۳۸۷، ص ۵۶). او بر این باور است که اصول عدالت رالز، اصولی هستند که از سوی عرف خاص «وضع» می‌شوند، نه اینکه «کاشف» دیدگاه‌های مردم باشند. بنابراین، موازنه تأملی رالز به یک رویه دو سویه اشاره دارد. از یک سو اصول کلی اخلاقی به وسیله شهودها و داوری‌های جزئی ما تعدیل می‌شود و از سوی دیگر، داوری‌های جزئی ما به وسیله اصول کلی اخلاقی مورد بازنگری قرار می‌گیرد. این کار تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که توازن و تعادل میان آن دو برقرار شود (Dworkin, 1973, p 32). بر اساس این تفسیر، عرف خاص واضح و تعیین‌کننده ارزش اخلاقی است.

نتیجه‌ای که با مشاهده تفاسیر مختلف از موازنه تأملی گرفته می‌شود آن است که در هر دو صورت عرف تعیین‌کننده ارزش اخلاقی است؛ با این تفاوت که در صورت نخست عرف عام واضح ارزش‌هاست و در صورت دوم عرف خاص.

تاکنون بررسی ادعای رالز درباره کیفیت شکل‌گیری اصول اخلاقی و نیز توجهات وی بر ادعای یادشده، یعنی پرده جهل و موازنه تأملی نشان داد که بر اساس این تقریر، دیدگاه وی دیدگاهی عرف‌گرایانه است؛ بدین معنا که در مقام ثبوت عرف تعیین‌کننده ارزش اخلاقی است. همچنین بر اساس شواهدی که پیش از این گذشت، معلوم شد بر اساس یک تفسیر عرف خاص و بر اساس تفسیری دیگر عرف عام واضح ارزش است. این نکته گرچه در تعیین نوع عرف‌گرایی وی مؤثر است، در اصول عرف‌گرایانه بودن دیدگاه رالز تأثیری ندارد. با روشن شدن نسبت دیدگاه رالز با عرف‌گرایی نکاتی درباره دیدگاه وی به نظر می‌رسد که در ادامه بدانها اشاره می‌کنیم:

(۱) رالز جامعه خوب سامان‌یافته را جامعه‌ای می‌داند که در آن همه افراد تصور مشترکی از عدالت دارند. به همین دلیل، وی دیدگاه خود را به گونه‌ای طراحی کرده است تا افراد بدون اینکه به مشخصات فردی، اجتماعی، دینی و دیگر ویژگی‌های خود توجه داشته

باشند، به اصول مشترکی دست یابند. این در حالی است که اساساً لزومی ندارد همه مردم در چنین مسئله دشواری به درک واحدی از اصول عدالت برسند و اگر چنین چیزی نیز لازم است، اثبات آن نیازمند دلیل معتبری است که از سوی رالز ارائه نشده است (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹). افزون بر این، دیدگاه‌های دیگری مانند دیدگاه‌هایی که نیاز یا استحقاق را محور توزیع عادلانه قرار می‌دهند و یا دیدگاه‌های مبتنی بر شهودگرایی و کمال‌گرایی نیز درباره عدالت اجتماعی وجود دارند که رد آنها نیازمند دلیل است، اما رالز بدون بررسی آنها را عملاً رد می‌کند و کنار می‌گذارد (Kukathas and Pettit, 1990, p. 38).

(۲) افرادی که در این دیدگاه عرف خاص را شکل می‌دهند و به وضع ارزش‌های اخلاقی می‌پردازند، به گونه‌ای ترسیم شده‌اند که هیچ تصویری از خیر و سعادت (جز خیرات اولیه) ندارند و به تعبیر دیگر از اهداف و غایات و آرمان‌هایشان عاری شده‌اند. چنین تصویری از انسان، تصویری ناقص و به معنای در نظر نگرفتن بخشی از ماهیت اوست. از نظر افرادی مانند سندل این امر قابل قبول نیست که انسان را در انتخاب اصول عدالت مختار بدانیم، اما در حال انتخاب او را از هویت واقعی خود جدا کنیم (Sandel, 1998, p. 179).

(۳) حتی در صورتی که افراد تصمیم‌گیر را فارغ از همه اموری که سبب تصمیم جانبدارانه می‌شوند در نظر بگیریم، هیچ تضمینی وجود ندارد که در آن وضعیت خاص چنین توافق گسترده‌ای درباره اصول عدالت رالز حاصل شود؛ زیرا انسان در خصوص اتخاذ هر تصمیمی آزاد است و هیچ دلیل محکمی وجود ندارد که همه افراد تنها به فکر تأمین حداقل خیرات لازم باشند و بر سر اصول ادعایی به توافق برسند (Lyons, 1974, p.161; Nagel, 1973, p. 5).

(۴) رالز تصور کرده انسان‌هایی که جدا از معرفت‌های فلسفی، مذهبی و اخلاقی در نظر گرفته می‌شوند، در مقایسه با افرادی که از معارف فوق برخوردارند، به اصول عادلانه‌تری دست می‌یابند؛ در حالی که دلیلی بر درستی این تصور وجود ندارد؛ زیرا ممکن است عدم اطلاع آنها از برخی واقعیت‌ها مانع دستیابی به اصول موجه‌تر شود (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰).

(۵) با فرض اینکه افراد بتوانند در پشت پرده جهل به اصول عادلانه‌ای دست یابند، حداکثر می‌توان گفت اصول توافقی برای این شرایط فرضی عادلانه است، اما دلیلی وجود ندارد بر اینکه این توافق در ظرف خارج نیز عادلانه باشد؛ زیرا ممکن است در میدان عمل و ظرف واقع، گردن نهادن به برخی از اصول نیازمند در نظر گرفتن برخی از

واقعیت‌های خارجی باشد. بنابراین، توافق عرفی را نمی‌توان موجه‌کننده نهایی دانست (Nagel, 1973, p. 5.; Dowrkin, 1973, p.19-21).

(۶) رالز با وجود اینکه افراد پشت پرده جهل را فارغ از باورهای خاصی درباره خیر و سعادت در نظر می‌گیرد، معتقد است برای حصول توافق، داشتن تصویری اجمالی از خیرات اجتماعی بشر لازم است. این خیرات که از آنها به خیرات اولیه نیز تعبیر می‌شود عبارت‌اند از آزادی، فرصت، ثروت و درآمد، و احترام به خویش یا عزت نفس. اشکال‌هایی که در این باره به رالز مطرح است این است که اولاً تفکیک اموری که اطلاع افراد از آنها لازم است و اموری که افراد باید بدانها جاهل باشند با چه معیاری صورت گرفته است؟ ثانیاً اگر ارزش‌ها را عرف تعیین می‌کند، ارزش خیرات اولیه که رالز اطلاع افراد از آن را لازم می‌داند، از کجا ناشی شده است؟ اگر منشأ آن نیز عرف است، کدام عرف و در چه شرایطی آن را ارزشمند دانسته است و آیا ارزش این امور برای همه معتبر است یا تنها برای افرادی که آن را وضع کرده‌اند، چنین است؟

به نظر می‌رسد نمی‌توان ارزش این امور را به عرف نسبت داد؛ زیرا چه‌بسا بسیاری از افراد این امور را خیر ندانند یا دست‌کم آنها را خیرات دارای اولویت و اهمیت درجه اول زندگی خود تلقی نکنند و توزیع امور دیگری مانند رفع نیازهای مادی و اقتصادی را مقدم بر آزادی بدانند (Hart, 1973, p.230-252; Nagel, 1973, p.5). در صورتی که منشأ ارزش این امور عرف نیست، عرف را نمی‌توان به‌طور مطلق منشأ ارزش دانست و باید به این پرسش پاسخ داد که: منشأ ارزش آنها چیست؟ در دیدگاه رالز، گرچه عرف واضع ارزش دانسته شده است، در حقیقت با تحمیل تصورات خاصی از خیر در قالب خیرات اولیه به افراد - که در نتیجه آن همه افراد مجبورند دیگر ارزش‌ها را در آن چارچوب تعیین کنند - نظریه ارزشی لیبرالیسم اتخاذ شده است؛ به‌طوری‌که اگر خیرات دیگری به‌عنوان خیرات اولیه در نظر گرفته می‌شد، مردم بر اصول ارزشی دیگری توافق می‌کردند (Nagel, 1973, p. 9 and 15).

(۷) رالز فرایند موازنه تأملی را برای توجیه قراردادگرایی خود در نظر گرفته و بنا بر یک تقریر آن را راهی برای ارزیابی و سنجش اصول عدالت مورد توافق در وضع اصیل دانسته است. رالز با ارائه این فرایند مدعی است اصول عدالت وی با داوری‌ها و ملاحظات اخلاقی ما سازگار است. اشکالی که بر رالز وارد است این است که اگر معیار

بیرونی برای اعتبار اصول عدالت وجود دارد که همان سازگاری با داوری‌های اخلاقی ماست، چرا نتوان اصول عدالت را به‌طور مستقیم از شهودهای اخلاقی استنتاج کرد و چه نیازی به ترسیم وضع اصیل و فرایند وضع اصول عدالت است (Lyons, 1974, p. 159).

(۸) مدل قراردادگرایی رالز، مدلی فرضی است و این مدل با اشکال مصادره به مطلوب مواجه است. توضیح این اشکال آن است که شرایط حاکم بر وضعیت انتخاب اولیه اصول عدالت به گونه‌های مختلفی قابل تصویر است و هر تصویری نتیجه خاصی به دنبال دارد. بنابراین، در صورتی که به‌جای شرایطی که رالز ترسیم می‌کند، شرایط دیگری تصویر شود، اصول عدالت متفاوتی به‌دست خواهد آمد. در حقیقت تمام کسانی که درصدد طرح اصول عدالت بر اساس نظریه قراردادگرایی هستند، در رتبه سابق به یک جمع‌بندی از محتوای اصول عدالت می‌رسند و سپس با طراحی یک الگو به توجیه آن می‌پردازند. این فرایند مصادره به مطلوب است؛ زیرا همواره این پرسش وجود دارد که: چرا وضع فرضی به گونه دیگری تصویر نشود؟ تنها پاسخ آن است که شرایطی که رالز برای وضع اصیل تصویر کرده، منصفانه‌ترین شرایط است که اشکال‌هایی از جمله جانبداری وضعیت ترسیم‌شده، مانع از پذیرش این پاسخ است.

به نظر می‌رسد عرفی که ارزش‌های اخلاقی را وضع می‌کند، عرف خاص است و عقلانیت حاکم بر افرادی که با یکدیگر پیمان می‌بندند، عقلانیت انسان‌های لیبرال دوران مدرن است. رالز وضع نخستین را به‌گونه‌ای طراحی کرده که گویا افراد لیبرال معاصر غربی می‌خواهند اصول عدالت را معرفی کنند. به تعبیر لوکس، «انگیزه، باورها و در واقع عقلانیت واقعی افراد رالز به‌طور آشکاری همان انگیزه‌ها و عقلانیت برخی لیبرال‌های فردگرایی مدرن غربی است» (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰).

### نتیجه‌گیری

بررسی ابعاد مختلف دیدگاه رالز از جمله ادعا، اصول عدالت و نیز توجیه وی برای اصول یادشده، نشان از شواهدی مبنی بر اعتقاد وی به نقش عرف در ثبوت ارزش اخلاقی دارد. با در نظر گرفتن این امر به‌عنوان یکی از احتمال‌های مطرح‌شده درباره دیدگاه رالز می‌توان این دیدگاه را عرف‌گرا دانست. همچنین دو احتمال عرف‌گرایی خاص و عام درباره دیدگاه رالز مطرح است. شواهدی که دال بر عرف‌گرایی خاص است، بر شواهد دال بر عرف‌گرایی عام به‌لحاظ کمیت و نیز کیفیت دلالت برتری دارد.

عرف‌گرایی رالزی گرچه از سوی بسیاری از فیلسوفان غربی پذیرفته شده است و قابل دفاع تلقی می‌شود، در واقع نمی‌توان آن را عاری از عیب و نقصان دانست. به عقیده ما این عیب‌ها به اندازه‌ای هستند که نتوان آن را قابل قبول و منطقی دانست. در این نوشتار به برخی از مهم‌ترین نقدها اشاره شد. انتقادهای مطرح‌شده به روش رالز، در توجیه وی از اصول عدالت و نیز آثار و نتایج ناشی از آن خلاصه شده است. با وارد دانستن این انتقادات، نقص نظام معرفتی رالزی و لزوم ارائه نظام معرفتی جایگزین بیش از پیش احساس می‌شود.

منابع

۱. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۴۲۹ق). بحرالفوائد في شرح الفرائد مع متن الرسائل (ج ۱). تحقیق و تدقیق لجنة لاهياء التراث العربي؛ باشراف جعفر مرتضى العاملي. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
۲. ابن فارس، احمد بن زكريا (۱۴۱۱ق). معجم مقاييس اللغة (ج ۴). بتحقيق و ضبط عبدالسلام محمد هارون. بيروت: دارالجيل.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۳۰۰ق). لسان العرب (ج ۹). بيروت: دارصادر.
۴. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۲ق). معجم تهذيب اللغة (ج ۳). تحقیق رياض كى قاسم. بيروت: دارالمعرفة.
۵. راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۰۴ق). المفردات في غريب القرآن. تهران: دفتر نشر الكتاب.
۶. حكيم، محمد تقى (۱۴۱۸ق). الاصول العامة للفقهاء المقارن. قم: المجمع العالمي لاهل البيت .:
۷. الرز، جان (۱۳۸۷). نظريه عدالت. ترجمه محمد كمال سروريان، مرتضى بحراني. تهران: پژوهشكده مطالعات فرهنگى و اجتماعى.
۸. رجبى، حسين (۱۳۷۲). «كاربرد عرف در استنباط». كيهان انديشه، ۴۸، ص ۱۲۷-۱۳۶.
۹. زحيلي، وهبة (۱۴۱۸ق). العرف و العادة. دمشق: دارالمكتبي.
۱۰. زرقاء، مصطفى احمد (۱۹۶۷م). المدخل الفقهي العام (ج ۲). بيروت: دارالفكر.
۱۱. سمعاني، منصور بن محمد (۱۴۱۸ق). قواطع الأدلة في الأصول. المحقق محمد حسن اسماعيل. بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۲. سندل، مايكل (۱۳۹۳). عدالت: كار درست كدام است؟. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مركز.
۱۳. عليدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴). فقه و عرف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، سازمان انتشارات.
۱۴. فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۰۵ق). العين (ج ۲). تحقیق مهدى المنزومى، ابراهيم السامرائى. قم: دارالهجرة.



۱۵. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۳۰۶ق). القاموس المحيط (ج ۳). مصر: مؤسسة فن الطباعة.
۱۶. فیومی، احمدبن محمد (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دار الهجرة.
۱۷. مصباح، مجتبی (۱۳۸۷). بنیاد اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱.
۱۸. واعظی، احمد (۱۳۸۴). جان رالز؛ از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی. قم: بوستان کتاب.
19. Bunnin, Nicholas and Jiyuan Yu (2004). "Conventionalism" In: *The Blackwell Dictionary of Western Philosophy*. Chichester. UK: Malden, MA: Wiley-Blackwell, Blackwell Publishing.
20. Dworkin, Ronald (1973). "The Original position", In: Norman Daniels (ed.). *Reading Rawls: Critical Studies on Rawl's a theory of justice*. New York: Basic Books, INC. p 16-52.
21. Hare, Richard (1973). "rawls' theory of justice". In: Norman Daniels (ed.). *Reading Rawls: Critical Studies on Rawl's a theory of justice*. New York: Basic Books, INC. p. 81-107.
22. Hart, H. L. A.(1973) "Rawls on Liberty and its Priority". In: Norman Daniels (ed.). *Reading Rawls: Critical Studies on Rawl's a theory of justice*. New York: Basic Books, INC. p. 230-252.
23. Kukathas, Chandran and Philip Pettit (1990). *Rawls: a theory of justice and its critics*. Stanford: Stanford university press.
24. Lyons, David (1974). "Nature and Soundness of the Contract and Coherence Arguments". In: Norman Daniels (ed.). *Reading Rawls: Critical Studies on Rawl's a theory of justice*. New York: Basic Books, INC. p.141-167.
25. Nagel, Thomas (1973). "Rawls on Justice" In: Norman Daniels (ed.). *Reading Rawls: Critical Studies on Rawl's a theory of justice*. New York: Basic Books, INC. p. 1-16.
26. Rawls, John (1999). *Collected papers*. Edited by Samuel Freeman. London: Harvard University Press.
27. Sandel, Michael J.(1998). *Liberalism and the Limits of Justice*. United States of America: Cambridge University Press.